



روایت اصیل ایرانی بدون واسطه

بهزاد دانشگر

شیما آشتیانی

نویسنده متولد سال

۱۳۵۵ و فارغ التحصیل

کارشناسی ادبیات فارسی

روزنامه‌نگار

است. از کتاب‌هایی که او

نوشته می‌توان به «دختران آفتاب»، «نفس»، «ادواردو»، «تولد در لس آنجلس» و «گل دقیقه نود» اشاره کرد که برخی از آنها مانند «ادواردو» با اقبال مخاطبان روبه‌رو شده و توانسته به شمارگان قابل توجهی دست پیدا کند. همچنین رمان «دختران آفتاب» از این نویسنده از سوی رهبرانقلاب مورد توجه قرار گرفته و ستایش شده است و زمینه بازخوانی این کتاب با وجود

گذشت چند سال از انتشار را فراهم کرد.

دانشگر در این بخش دو کتاب از دو مجموعه روایت‌های محرمی و اربعینی توصیه کرده است:

«کتاب زان تشنگان» از کتاب‌های روضه نشر اطراف که شامل خرده‌روایت‌هایی درباره عزاداری‌هایی است که بعضی از این روایت‌ها فضای اقلیمی

و قدیمی، تجربه‌هایی که از آنها به دست آمده و تأثیری که گذاشته‌اند را به تصویر می‌کشد. زان تشنگان، کتاب سوم از مجموعه کآشوب است که نشر اطراف در آستانه محرم هر سال منتشر می‌کند. کتاب‌های کآشوب و رستخیز دو جلد دیگر این مجموعه هستند.»

این کتاب ابتدای محرم سال جاری (۹۸) از سوی نشر اطراف در ۲۴۰ صفحه به عنوان روایت‌هایی از روضه‌هایی که زندگی می‌کنیم منتشر شده است.

دومین کتابی که او معرفی کرد کتاب «موکب رنگی پنگی» سومین جلد از مجموعه کتاب‌های خرده‌روایت‌های اربعین است. این کتاب را خود بهزاد دانشگر جمع‌آوری کرده است. اولین کتاب این مجموعه سال ۹۶، با نام «پادشاهان پیاده» و کتاب دوم سال ۹۷، با عنوان «موکب آمستردام» و به همت انتشارات عهد‌مانا به چاپ رسیدند. این مجموعه شامل خرده‌روایت‌هایی از زوار اربعین است. «موکب رنگی پنگی» زواری را نشان می‌دهد که سعی می‌کنند با هنری که دارند ارادت‌ی را به پیشگاه سیدالشهدا داشته باشند.

دانشگر می‌گوید: «هر دو کتابی که معرفی کردم خرده‌روایت هستند. ما به شدت احتیاج داریم روایت داشته باشیم و روایت‌های ایرانی و اصیل خودمان را بدون واسطه بخوانیم. بعدها از دل اینها آثار هنری بسیار بیشتری خلق می‌شود.»



رمان جدید مصطفی مستور باز هم همان فاکتورهای کلیشه‌ای رمان‌های سابق را دارد؛ شخصیت‌های روی هوا با ذهن‌های پریشان، زنان خیابانی فیلسوف، دختران جذاب و خوش صدا و سیمایی که منبع آرامش هستند و البته سیگار! اما «معسومیت» یک تفاوت بسیار جدی با اکثر آثار مستور

نون نقد

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۹ مهر ۹۸ = شماره ۴۱

۶



نگاهی به رمان «معسومیت»
جدیدترین اثر مصطفی مستور

بامن حرف بزن!

عشق ورزیدن به یک دختر، چیزی فراتر از ایده فیلم‌فارسی‌های معروف نداشت و مستور هم با وارد کردن داستان‌های موازی اضافی - مثل سقط جنین فامیل خانم همسایه - انگار صرفاً به دنبال افزایش صفحات کتاب بوده تا از اتهام همیشگی «نویسنده داستان کوتاه بودن» خلاص شود، اما ریزه‌کاری‌هایی مثل رونمایی از عشق سال‌های دور و مرغابی‌های کاغذی در کنار توصیف کوتاه ولی درخشان لحظه خداحافظی نادیا در ترمینال، معسومیت را به یک رمان دوست‌داشتنی تبدیل کرده است که می‌توان با پُrgویی‌هایش هم کنار آمد و اطمینان داشت که تحمل صفحات اضافی، به پیگیری خط داستانی کتاب می‌ارزد.

مستور در معسومیت، گامی به جلو نرفته و شاید بتوان گفت که شخصیت‌های این رمان، بسیار قابل تطبیق با شخصیت‌های کتاب‌های پیشین‌اش - به‌ویژه «چند روایت معتبر» و «سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار» - است، اما عقبگرد هم نداشته و توانسته همان قالب‌های گفته شده را در ظاهری جدید و البته جذاب ارائه کند. البته در این مسیر، نباید از سابقه مطالعاتی مستور چشم‌پوشی کرد که توانسته با استفاده از عناصری مانند زندگینامه یک عارف کهن و یک روایت دینی درباره زندگی شخصی پیامبر اسلام (ص)، رنگ و بوی متفاوتی به این رمان بدهد.

«با من حرف بزن؛ ای حمیرا» را هم باید یکی از نقاط عطف «معسومیت» دانست که گرچه از زبان یک روایت تاریخی و دینی بیان می‌شود اما در واقع، جان کلام مستور در این کتاب است؛ جایی که او «حرف زدن با جنس لطیف» را عامل سفت شدن

پاهای روی زمین و خروج از عالم غیرمادی معرفی می‌کند. اصلی‌ترین مشکل معسومیت، قربانی شدن منطق در مسیر خلق موقعیت‌های دراماتیک است تا جایی که آقای نویسنده اصلاً خودش را مسؤول پاسخگویی به حجم زیادی از «چرا»ها که در صفحات مختلف کتاب در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد، نمی‌داند. چرا مادر مازیار، به سیروس «بله» گفته؟ چرا نادیا ناگهان با مازیار گرم گرفت؟ چرا حمیرا به دنبال فرار از کسی بود که او را دوست دارد؟ چرا در وسط یک رمان کاملاً عاشقانه و تلخ، یک شوخی بسیار گل‌درشت درباره بوی سر خدمتکار کافه وجود دارد؟ و چند چرای دیگر که هیچ‌کدام پاسخی روشن ندارد.

در مجموع باید گفت مصطفی مستور به فناوری خلق داستان‌های متفاوت در یک بستر واحد رسیده و می‌تواند حرف‌های تکراری و هزار بار گفته شده را دوباره رنگ کند و در قالبی دوست‌داشتنی به سمت مخاطب روانه کند؛ انگار که توصیه‌های اخلاقی یک عارف نیشابوری در ۵۰۰ سال پیش را تنسی و ویلیامز تبدیل به یک نمایشنامه خواندنی در قرن نوزدهم میلادی کرده باشد....

در یک نگاه کلی، مصطفی مستور دونوع کتاب دارد؛ یکی رمان‌ها و داستان کوتاه‌هایی هستند که برای همه خوانندگان و اهالی ادبیات، قابل مطالعه و لذت بردن است و دیگری، کتاب‌هایی که برگرفته از جهان ذهنی مستور هستند و اگر گام به گام با کتاب‌ها و نوع ویژه تفکر و نگارش او همراهی نکرده باشید، قطعاً نمی‌توانید از محتوا و مفهوم آنها سر در بیاورید؛ چه برسد که از آنها لذت هم ببرید!

اما «معسومیت» این دوگانه را برهم زده است؛ یعنی جدیدترین رمان مصطفی مستور با نثر عجیب و غریب و البته غلط‌های نگارشی عمدی که دارد، برای هر دو دسته بالا قابل استفاده است؛ هم کسانی که بخواهند «مستورخوانی» را از این کتاب شروع کنند و هم کسانی که در جهان ذهنی آقای نویسنده زندگی می‌کنند.

رمان جدید مصطفی مستور باز هم همان فاکتورهای کلیشه‌ای رمان‌های سابق را دارد؛ شخصیت‌های روی هوا با ذهن‌های پریشان، زنان خیابانی فیلسوف، دختران جذاب و خوش صدا و سیمایی که منبع آرامش هستند و البته سیگار! اما «معسومیت» یک تفاوت بسیار جدی با اکثر آثار مستور دارد؛ قصه‌گویی.

مستور معمولاً بیشتر از آن‌که به فکر روایت یک داستان باشد، به توصیف یک موقعیت می‌پردازد و همین مساله باعث می‌شود تا خواننده خودش را در همان موقعیت تصور کند و حتی بدون وجود یک داستان مشخص، با نویسنده همراه شود، اما این یک دستورالعمل همیشگی نیست؛ همان‌طور که در معروف‌ترین اثر او - یعنی «روی ماه خدا را ببوس» - شاهد داستان‌گویی در کنار خلق موقعیت هستیم، معسومیت هم روایت شسته‌رفته‌ای دارد که علاوه بر ویژگی‌های مثبت جهان ذهنی مستور، خط سیر داستان هم در آن گم نمی‌شود.

در نگاه اول، هر خواننده‌ای احتمالاً «مازیار» را شخصیت اصلی داستان می‌داند، اما اگر برای بار دوم و با دقت بیشتری روی روایت کتاب متمرکز شویم، می‌بینیم که اتفاقاً این «اردلان» است که مدیریت ماجراها را برعهده دارد. اساس نگارش این کتاب به پیشنهاد اردلان بوده؛ درد دست‌های مازیار، کنایه از جدایی مسیر عاشقی‌اش از اردلان است؛ روایت عشق ناکام او، یکی از گره‌های اصلی داستان است؛ عشق بازی جدید او، داستان را پیش می‌برد و حتی سرنوشت «حمیرا» و کوتاه کردن موهایش هم به ماجرای ارتباط دارد که معشوقه اردلان رقم می‌زند.

گرچه دعوای قابل پیش‌بینی و تکراری اردلان با مازیار بر سر



مهدی خاتمی‌زاده

روزنامه‌نگار

